

تعریفی سلیس و چندوجهی از
واژگان سیاست و خط‌مشی

**The fluent and clear definition about
Politics and Policy**

احمد علینقی

۱۳۹۸/۰۴/۲۴

مقدمه

واژه سیاست سازه پرباری بشمار می‌آید که استفاده شایانی از آن در دو سطح محاورات عامیانه (در میدان جامعه) و در ادبیات نخبگی (گفتمان آکادمیک) مشاهده می‌شود. ولی این واژه بمانند خیلی از واژگان مستعمل در زبان فارسی، کاربردهای نادرست زیادی نیز پیدا کرده است. در طول مباحث میدانی و عامیانه بسیار پیش آمده که با جملاتی همچون «سیاست پدر و مادر نداره»؛ «سیاست یعنی پلشتی و زشتی»؛ «باید دین و سیاست از هم جدا باشند»؛ «دیانت عین سیاست است» برخورد می‌کنیم. چنین کاربردهایی با مفاهیم متفاوت و متناقض از لغت سیاست، بیانگر مبهم بودن ماهیت اصلی و واقعی این واژه در بین مردم بوده و مشخص می‌باشد که تعریف مفهومی واضح و واحدی از این لغت وجود ندارد.

البته هدف نشانه در این نوشته بررسی و مذاقه محض بر واژه سیاست در قالب تکنیک‌های کاربردشناختی و روش‌شناسی دانشگاهی و علمی محض نیست. بلکه از آن جهت که در دهه‌های اخیر با پیدایش علم مدیریت نوین و طراحی سبک و سیاقی پویا و داهیهانه در تحرکات مدیریت گرای، سیاست مفهومی از خطمشی را در ذات درونی خود پیدا نموده و این دو تقریباً مفاهیمی همسان و مشابه را برسازی می‌نمایند. لذا بر همین اساس بیشترین تمرکز در این نوشتار بر مفهوم سازی واژه سیاست در هم معنایی با خط مشی خلاصه می‌گردد. علاوه آنکه بازهم منظور نیست برای تشریح معنای خطمشی، شرح مدلها، اصول، قواعد و ویژگی‌های آن در قالب نوشتار دانشگاهی بیان گردد. زیرا که کتاب، مقاله و مستندات اینترنتی زیادی در این حوزه موجود بوده و به سادگی می‌توان مکتوبات فراوانی درباره مبانی خطمشی پیدا نمود. ولی هرچند مطالب علمی موجود در اینترنت در باب موضوعات مختلف و از جمله خطمشی و سیاست بسیار تکراری و تقریباً مشابه می‌باشند. اما از آنجهت که مدیر این وب سایت عموماً مطالب علمی را در قالبی جدید و غیرتکراری و شاید بدیع بیان می‌نماید. لذا می‌توان با قاطعیت گفت تعریف در موضوع چیستی خطمشی و سیاست در این نوشتار نیز با همه نوشته‌های موجود در شبکه نت قویاً متفاوت و ناهمتا می‌باشد و موضوعات را به صورتی منحصر به خود و بی‌سابقه توضیح می‌دهد.

بدین لحاظ باید بیان نمود هدف نشانه در این نوشتار آنست که به سبب کمبود منابع تشریحی و توصیفی در خصوص شناسه مفهومی واژگان سیاست و خطمشی و همچنین فراوانی بهره از این واژگان در جامعه، این نوشتار سعی دارد تا تعریفی سلیس و واضح در نقش تمام وجهی خطمشی و سیاست بیان نماید. تعریفی که مشخصاً تفسیر نظری نویسنده بشمار می‌آید و نقش زمینه‌ای سیاست و خطمشی را در دو بستر آکادمیک و متن میدانی جامعه با رویکردهای زیرین بازنمایی و معرفی می‌نماید:

- ترمینولوژی واژه شناختی و تبیین کاربردشناسی تخصصی
- دانش مفهوم شناسی و تبیین علم نگاری
- خطانگاری در کاربردهای درون اجتماعی
- راهبردهای علم سیاست شناختی و مدیریت گرایي

توضیح چپستی واژه‌ی سیاست

درباب تعاریف و تفسیرهای مختلف در مورد واژه سیاست، به سهولت می‌توان با مراجعه به اینترنت و نوشته‌های صاحب نظران و اندیشمندان حوزه اجتماع شناسی نظریات مختلف و متفاوتی را برداشت نمود. لذا باوجود در دسترس بودن مطالب متنوع و گوناگون، می‌توان بیان نمود دراصل موضوع واژه سیاست تعریف واحد و تقریباً مشخصی ندارد. این کلمه در طول اعصار گذشته مفاهیم و معانی گوناگونی را بر خود گرفته و کاربردهای مختلفی را از آن می‌توان مشاهده نمود. درواقع سیاست در گفتمان زمان قدیم با مفاهیمی همانند اخلاق‌گرایی و اقدام به رفتارهای ارزش‌گرا و مطابق با فضیلت و منزلت انسانی- اجتماعی و اموری همچون قواعد زندگی، کمال انسانی، خانواده، تربیت، مراوده، آیین سخنوری، دوری از فساد و چپستی عدالت و انصاف و دیگر امور جامعه همراستا می‌باشد. این مفاهیم در آثار افلاطون، ارسطو، اپیکور، سقراط، پارمنیدیس، آریستو فانوس و دیگران قابل مشاهده هستند.

فارابی بنیانگزار فلسفه اسلامی و یکی از فلاسفه‌ی بزرگ جهان اسلام، ضمن تقسیم سیاست به دو بخش سیاست فاضله و غیرفاضله، سیاست فاضله را سیاستی عنوان می‌کند که انسان را به سعادت می‌رساند و بدون آن، رسیدن به سعادت امکان پذیر نیست. او حتی سیاست‌های فاضله را باعث رهنمون شهروندان به سعادت دنیوی و اخروی تلقی می‌نماید. ارسطو نیز در کتاب سیاست با طرح مباحثی حول اصول شهروندی، قانون اساسی، تاثیر عنصر جمعیت در نیرومندی جامعه، تشکیل خانواده، دموکراسی و جمهوریت، فراگردهای اجتماعی را عین سیاست دانسته که اساس حکومت کامل و مطلوب را بنیان می‌سازند. بدین منظور دیکشنری آکسفورد از قول ارسطو، سیاست را بعنوان علم مطالعه حکومت تعریف می‌کند. فرهنگ معین نیز سیاست را به معنای حکم راندن به رعیت و اداره کردن امور داخلی و خارجی کشور و همچنین به معنای داوری، سزا، تنبیه و جزا آورده است. گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، سیاست را هموزن «politics» در زبان انگلیسی قرار داده است. فرهنگ وبستر «politics» را هنر یا علم حکومت؛ هنر یا علم مربوط به هدایت یا تأثیرگذاری دولت؛ هنر یا علم مربوط به برنده شدن و داشتن کنترل بر یک دولت؛ اقدامات سیاسی؛ اقدامات یا روش‌ها و امور سیاسی یا کسب

وکار تعریف نموده است. در همین راستا است که عموماً سیاست را روش، تدبیر، اندیشه و یا همچنین مترادف با علم قدرت و علم دولت مداری معنا نموده‌اند.

با توجه به مفاهیم ذکرشده در باب چیستی سیاست، به واقع سیاست معنای ایجاد تشکیلات حکومتی برای امر تمشیت امور را نمایش می‌دهد. فراگردهایی که عمیقاً کاربرتها و سازوکارهای حاکمیتی را شکل می‌دهند و در این راه حاکمان را مجاز به استفاده از هر نوع ابزار مباح می‌داند. ژولین فروند در کتاب «سیاست چیست» سیاست را فعالیتی اجتماعی تصور می‌کند که در نظر دارد با تضمین نظم و نظام در نبردها و تعارضاتی که از گوناگونی و ناهمگرایی عقیده‌ها و منافع ناشی می‌شوند، زور و قدرت سیاسی غالب را (که اغلب بر حقوق متکی است) ضامن تفاهم درونی واحد یا حاکمیت سیاسی و همچنین امنیت بیرون حاکمیتی معرفی کند. همین مفهوم در راندمان روایی اندیشه و توجیه قدرت سیاسی بعنوان نهاد قانونی سیاست گذار و اختیار مطلق برای اتخاذ رفتار و اخلاق ناشایست و بکارگیری زورمندی و قدرت در اعمال مکانیسم حکومتی، منتج به آن شده تا رفتارهای حيله و نیرنگ برای مجاب نمودن مردم به تبعیت و تمکین از حکومت، رنگ و ماهیتی عرفی و قانونی بر خود گیرد. و بدین صورت است که می‌بینیم سیاست با مفهومی از اقتدارگرایی، فشار، تنبیه و رفتار سیاسی (مکار، زرنگ و رند) کنش‌های ناروا و زشت را در جوامع ترویج و گسترش داده است. و در این حال بی دلیل نیست مائو تسه تونگ تئوریسن و حاکم پیشین چین کمونیست بیان می‌کند؛ قدرت سیاسی از لوله تفنگ خارج می‌شود.

مفهوم سیاست یا خط مشی در وجه معاصر

جدای از تعاریف و تفاسیر مختلف و موجود درباره واژه سیاست، این لغت از باب واژه شناسی در فرهنگ ترمینولوژی و مفهوم شناسی در علم مدیریت و ساختارریزی سازمانی، از مفهومی فراخ و منحصر به فرد برخوردار است. واژه سیاست همراه با کلان تغییرات در حوزه مناسبات زیست بشری، تحول جامع در ارتباطات یا مراودات اجتماعی و همچنین پیچیدگی بیشتر در فراگشت معادلات دوران تاریخی، دیگر محدود در آن مفاهیم دوران سابق چون تنبیه و زورگویی و یا نیرنگ در رفتارهای حکومتی نمی‌باشد و نمی‌توان مفاهیم قالب بندی شده و معین و خاصی چون سازوکار حکمرانی و عملیات فرمانروایی را بر مسند سیاست نشانند. در این موازات دیگر نباید سیاست را به قدرتمندی و رفتارهای مستبدانه حاکمان پیوند داد. و یا اینکه سیاست را الگوی شیوه رفتاری در تعاملات بین مللی یا بین کشوری با نام دیپلوماسی قلمداد نمود.

بلکه سیاست در دوره امروزی و در عصر مدرنیته یا حتی فرامدرنیته، با گستردگی مفهوم روبرو شده و این واژه معنایی ژرف در رفتارهای نوین اجتماعی پیدا کرده است. در این حالت سیاست در مفهوم کلان خود معانی و مفاهیمی همچون خطمشی، راهکردها، اصول، ضوابط، شیوه اجرا و عملیات یا مکانیسم‌های فرایندی در راهوارهای مختلف کار- زیست را برسازی می‌نماید. مفاهیمی که با تعریف کلی خود مبنی بر خطوط راهنما، بایدها و نبایدها، الزامات و نظام تصمیم‌گیری در فرایندهای اجرایی- عملیاتی، هرگز دامنه محدودی (همچنان حکمرانی) نداشته و در کلیه امور اجتماعی رواداری می‌کند. حال چنانچه مکانیسم‌های حرکتی، راه و روش و دستورات بایدها و نبایدها از طرف حکومت باشند، سیاست‌ها یا خط مشی دولتی- حکومتی و اگر از ناحیه نهاد یا سازمان خصوصی و عمومی باشند، سیاست‌ها یا خط مشی سازمانی نامیده می‌گردند. و حتی نصایح، وصایا و راهبردهای تربیتی- پرورشی از طرف پدر و مادر در خانواده هم در حکم سیاست خانواده شمارش می‌شوند.

اینک و با توجه به مطالب بالا، خطمشی همان سیاست‌ریزی در فرایندهای عملیاتی یا راهکردهای اجرایی نامیده می‌شود. برنامه‌ها، خطوط، فرامین و فضایی که کلیتی عمومی داشته و در تمامی فراگردهای کار- زندگی مصداق پیدا می‌کند. این بیانیه‌ها و اعلامیه‌های تدوینی و تکوینی مشخص و معین از طرف راس هر هرم اجتماعی، دقیقاً مشی و روشی تلقی می‌گردند که خط سیر تیم عملیاتی را در وادی عبارات «چه باید کرد و چه نباید کرد» راهبری و تنظیم می‌نمایند. این بدان معناست که خطمشی، کیفیت و جهت را در تمامی تصمیمات یک نهاد (شامل دولت و سازمان‌های خصوصی و عمومی) مشخص و معین می‌سازد. منتها خط مشی خودش پروسه‌ای از خرده فرایندها یا گام‌های متوالی می‌باشد. مجموعی از گام‌های عملی و نظری که در تعریف اصیل و بنیادی و از نگاه تکنیک‌شناسی دانشگاهی و علم مدیریت مدرن، همان خط مشی یا خطوط راهنمای تصمیم‌گیری و یا همان تکنیک‌های عملکردی شمرده می‌شوند.

تحلیل فرایند خطمشی عمومی

بنابراینچه راجع به سیاست و خطمشی بیان شد، منظور کلی از این دو واژه، ریزش طرح و برنامه در فرایندهای عملیاتی و مدیریتی برای حاصل بخشی بهینه در جهت اهداف می‌باشد. هرچند فرایند خطمشی از آغاز تا پایان یک نقشه راه کلان در گامواره مدیریتی محسوب می‌شود، ولی باید دانست که خود سازه خطمشی از گام‌های متعدد و گوناگونی در یک پروسه مدیریتی تشکیل می‌گردد. این گام‌های متعدد و پی در پی با ماهیت خرده فرایند، اموری هستند که ضمن شکل دهی یک خطمشی کلان، سیاست‌ها، اصول، هنجارها، ارزشها، قوانین و ضوابط یک برنامه مدیریت را تا انتها پیروی می‌کنند.

اما علاوه بر مطالب بالا واضح است که برای هر برنامه مدیریتی و یا هر پروسه کاری که هدف خاصی را دنبال می‌کند، فرایندهای گام به گام خطمشی در هر برنامه اندکی تفاوت دارند و نوع موضوع و مقوله موردی، واضح تفاوت‌های فراگردی هستند. برای مثال مقولات حل مسئله، رفع مشکل، تامین نیازها، تولید صنعتی، ارائه خدمات و هر مورد دیگر، کارکردهای مخصوص به خود را دارند و لازم است برای هر مورد، راهکردهای ویژه و سیاست‌ریزی مختص به خود را فراهم نمود. یعنی برای مدیریت و حاکمیت بر یک کشور یا هدایت یک سازمان اقتصادی تفاوت ماهوی وجود دارد. به نوعی به هیچ عنوان نمی‌توان خطمشی یک تجارتخانه یا گروه تبلیغاتی و هنری را همانند یک نهاد مدنی یا عمومی بمانند شهرداری طراحی کرد. به واقع یک باشگاه ورزشی تفاوت جوهری با یک بنگاه تولیدی دارد. پس با این تفصیل باید در نظر داشت خطمشی و سیاست هر سازمان را بر مبنای اصالت ماموریتی و وظایف تعریف شده خاص آن سازمان و گروه ترسیم می‌نمایند. ولی باز هم علیرغم تمایز خطمشی برای هر نوع وظیفه و هدف سازمانی در هر گروه، اما مختصات کلی و مفهومی خطمشی در همه حال و در همه سازمان‌ها عموماً و تقریباً یکسان و همگونه می‌باشد. یعنی با وجود اختلافات بحث شده در ماموریت و اهداف هر نهاد و سازمان، اما فرایند خط مشی گذاری، فراگردی عمومی و همگانی است که با وجود تمایزات هویتی و کارکردی، ولی فرایندی با گام‌های مشخص، و البته همسان برای تمامی امور می‌باشد.

این تمایزات گام به گام و تشابهات کلی، با تمامی ابعاد موضوعی در زیر به مطالعه و بررسی سپرده می‌شوند. فرایندی با نام خطمشی که با توجه به تفاوت‌ها و مشابهات، ولی بدون تردید سیری خردمندانه و اصولی را در یک فرایند مدیریت مطلوب و اثربخش دربر داشته و مطمئناً برآیند حاصل بخش آن نیز نتیجه تعاملات و مراودات ریز به ریز و تصمیمات منطقی و هوشمندانه در تمامی راهوارهای مدیریتی می‌باشد. منظور آنست که خطمشی با مختصات و شاخصهای متفاوت (در امور گوناگون) فراگردی خطی و مرحله به مرحله می‌باشد. که در صورت اعمال دقیق و منظم در یک فرایند مدیریتی کارآمد، نتایج مطلوب و اثربخشی را عاید می‌گرداند. لذا بایسته و شایسته است که فرایند خط مشی گذاری عمومی با هویت کلان خویش، در هر کارراهه مدیریتی با توالی گام به گام زیر تدوین و اجرا شود :

گام اول) شناسایی و درک موضوع: حرکت آغازین و گام پیش نیازی در هر برنامه مدیریتی اینست که

درک کنیم و بدانیم به دنبال چه هستیم و چه می‌خواهیم. این ابتدای حرکتی بدان معنا است که به درک چرایی موضوع (بژه) دست یابیم. یعنی به فهم ماموریت پیش رو برسیم. بدان معنا که اصولاً موضوع چیست؟ و چرا این موضوع به سوژه و مورد گزاره مبدل شده است؟! به صورتی دیگر «موضوع شناسی» یا درک سوژه، اصل مقوله مدیریت‌گرایی و ایجاد خطمشی است. اینکه آیا مقوله خط مشی گذاری برای چه موضوعی است؟ آیا

برآورده نمودن نیاز و ضرورتی مدنظر است؟ یا اینکه حل مسئله و رفع مشکلی را در نظر داریم؟ پس مولفه شناخت و درک موضوع (ابژه) اساس شروع یک برنامه مدیریتی و پیش نیاز تحرک بسوی هدف است. محصول کلی این گام در این نتیجه است که کور و بیهوده حرکت نکنیم و موضوع به درستی واضح و مشخص باشد.

برای مثال یا نمونه در جریان اجتماعی^۱ «موضوع بزه اجتماعی» را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم. برای حل مسئله‌ای با نام بزه اجتماعی در مرتبه نخست لازم است تا موضوع بزه اجتماعی از کلیه ابعاد (چیستی مسئله بزه، چرایی ایجاد، راهکارهای رفع مشکل) مورد شناسایی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد. یعنی اینکه اموری چون؛ علل اصلی، دلایل پیرامونی، عوامل تسهیل‌گری، موانع و راهکارهای مقابله و حذف بزه مورد شناسایی و تشخیص قرار گرفته و موضوع به درستی درک و فهم گردد. چه اگر در مولفه درک و فهمیدن موضوع به خوبی عمل نگردد و بجای شناخت علل بنیادی، به عوامل پیرامونی و دست‌چندم و یا گمانهای بدون استدلال پرداخته شود. بی تردید مقوله حل مسئله نیز به انحراف گراییده و مشکل بزه اجتماعی به درستی و اساسی مرتفع نمی‌شود. زیرا چونکه موضوع به خوبی شناسایی و فهم نشده، لذا حل مشکل نیز به خوبی و ژرف صورت نمی‌گیرد.

گام دوم) تحلیل میدانی - موردی و نیازسنجی: بعد از آنکه موضوع یا ابژه به درستی شناسایی شد. حال نوبت آنست که تحلیل مناسبی در خصوص مولفه‌های ایجاد و شیوه‌های حل موضوع موردنظر صورت پذیرد. برنامه تحلیلی و روایی مسئله و موضوع، نباید مشخصا و مطلقا فقط یک جانبه و بدون درنظرگیری رابطه موضوع با تمامی پدیده‌های پیرامونی و حتی فرایپیرامونی صورت پذیرد. یعنی از آن جهت که تمامی پدیده‌های اجتماعی متصل به یکدیگر هستند و پدیده‌های اجتماعی بر همدیگر اثرگذارند. لذا لازم است که رابطه بین موضوع (سوژه) و محیط و جوانب اثرگذاری محیط و دیگر پدیده‌های داخل جامعه بر موضوع، به درستی و مستدل تحلیل و تبیین گردند و الزامات حل مسئله به خوبی درنظر گرفته شوند. ضرورت به توجه است این فرایند تحلیل و تبیین، اصلا آسان و راحت نیست. بلکه لازم می‌نماید با انجام رایزنی اندیشه‌ها و مطالعات گسترده و عمیق در مورد موضوع و ارتباط با جوانب، برنامه‌ها و الزامات «نیازسنجی و راهکارسنجی» به خوبی و متناسب با وضعیت بدست آیند. این پروسه، خطی است که با تحلیلی هوشمندانه و عقلایی از میدان جامعه و محیط و همچنین تضارب قضایای مخنلف و مرتبط در منصف استدلال منطقی، استنتاجی عمل‌گرا و اثربخش را حاصل می‌گرداند. استنتاج باید به صورتی باشد که با عبور از حواشی نامربوط و ناسنجیده، خطوط راهنما و راهگشا و راهکار نهایی به درستی پیدا و پیاده گردند.

۱- انتخاب «موضوع مثال» از حوزه جامعه‌شناسی- انسان‌شناسی صرفا بدان دلیل است که نویسنده بیشتر حول امور جامعه و مدیریت اجتماعی مطالعه و تحقیق دارد.

ادامه مثال حل مسئله بزه اجتماعی: حال که بزه اجتماعی درک گردید و رفع آن مدنظر می‌باشد. پس لازم است که الزامات حل مشکل و رابطه آن با محیط اجتماعی به خوبی ترسیم گردند. این شناخت بهینه و سپس نیازسنجی الزامات حل مسئله، اساس حرکت و انتخاب راهکار مناسب و درست در راستای حل بنیادی و کامل مشکل بزه اجتماعی هستند. بهترین راهکرد نیازسنجی در حل مشکل بزه اجتماعی آنست که الزامات را براساس شناخت درست اولیه تهیه کنیم. چه اگر چنین نشود و در مولفه شناخت «چیستی و چرایی بزه اجتماعی» به خطا روییم و مثلا جوانی شخص، جهل فردی، شخصیت منحرف، خانواده ناسالم و بدجنسی ذاتی را علت بزه خیال کنیم. حتما در ترسیم خطوط راهنما و تجویز راهکار نیز به خطا خواهیم افتاد. زیرا که اصلی‌ترین عامل بزه اجتماعی اقتصاد خانواده و فرهنگ ناسالم اجتماعی است. پس اگر بنا را بر اصلاح اقتصاد خانواده یا اجتماع و سالم سازی زیربنایی فرهنگ خانواده- اجتماع نگذاریم، هیچگاه بزه حل نخواهد شد و دارایی و منابع زیادی از جامعه هرز می‌رود.

گام سوم) طراحی راهبری استراتژیک در راستای اهداف و چشم انداز: با پایان گام ارزیابی و

تحلیل چیستی و چرایی موضوع و اینکه رابطه موضوع با پیرامون چگونه است. وارد فاز طراحی راهبردهای حرکتی و شیوه اجرایی می‌گردیم. اینکه بفهمیم که با وجود موضوع و رابطه موضوع با دیگر پدیده‌های پیرامونی، خط‌مشی چیست و چه راهکاری راهگشا و حلال است. اینکه از یکسونگری بیهوده اجتناب نموده و همه وجوه در اطراف موضوع بررسی و دیده گردند. همه سونگری دقیقا رفتاری است که در رسیدن به هر هدف در زندگی و کار کمک شایانی می‌نماید. این دیدگاه همان نگرش اصولی برای پاسخ به پرسش چه باید کرد است. تا بر مبنای چیستی و چرایی موضوع(ابژه) راهکردهای فاعل شناسا به درستی چینش و طراحی گردند. طراحی عملیات و تصمیمات اجرایی در راستای موضوع معین، یکی از ارکان خط مشی مدیریت برای حصول به اهداف از پیش تعیین شده و در راستای خواست و نیاز ذینفعان(سهامداران، مالکان، مردم و . . .) می‌باشد. هدفی که با ماهیت موضوع طراحی شده است و ماموریت و چشم انداز مشخصی را در موازات هدف اصلی تدوین نموده است. اینکه چه باید کرد تا ماهیت موضوع هدف‌رسانی شود، همان طراحی برنامه استراتژیک برای بهینه سازی ساختار کنشی و راهبری مدبرانه سازمان نامیده می‌گردد. تحرکی که از انگیزه برای هدفگذاری موضوع آغاز شده و تا رسیدن به نتیجه قابل قبول و رضایت بخش ادامه می‌یابد. این جریان مدیریتی با خط مشی مشخص و کارساز را یک راهبرد مدیریت‌گرایی اثربخش می‌شمارند. این فراگرد اموری چون؛ اساسنامه نویسی، آیین نامه نویسی، تدوین برنامه‌ها، وضع ضوابط و مقررات، تعیین روش‌ها و اصول، طراحی رویه‌های عملیاتی و کلا منش‌های کنشی را در تمامی وجوه شامل می‌شود. اگرچه دو گام پیشین بیشتر نظری تصور می‌شوند و مبانی نظری

براساس تفکر خرد جمعی ریخته می‌گردند. اما از این پس گام‌های فرایندی عموماً عملیاتی محسوب می‌شوند و مبانی و گام‌های عملی طراحی می‌شوند. هرچند که باید در نظر داشت، هیچگاه و در هیچ مرحله‌ای نمی‌توان از اندیشه و کار نظری دوری جست.

طراحی استراتژی در قضیه رفع بزه اجتماعی دقیقاً کلان فراگردی است که بتواند بطور اصولی و عمقی مشکل را مرتفع یا کاهش دهد. این رفع و کاهش بزه، همان هدفی است که نفع اجتماعی نامیده می‌گردد. یعنی ضمن اینکه تمامی جامعه و مردم از این برنامه منتفع می‌گردند و امنیت اجتماعی رشد بهتری پیدا می‌کند. بلکه افراد بزهکار نیز نفع برده و با حل شدن در جامعه (جامعه‌پذیری) هم به جامعه سود می‌رسانند و هم اینکه خودشان عنصر موثر و کارا برای جامعه محسوب می‌گردند. فرایندی که دو سر برد بوده و همه جامعه سود می‌برند. پس طراحی کار و عملیات باید دقیقاً در همین راستا باشد. وگرنه حرکتی کور و هزینه‌ساز و بدون نتیجه‌انگاشته می‌شود. حرکتی که ضمن بی‌اثری خود، بر ماندگاری موضوع و ترویج بیشتر آن نیز کمک می‌نماید.

گام چهارم) اجرا - تصمیم‌گیری و انتخاب منابع: شاید اصلی‌ترین فاز در سیستم خط‌مشی‌گذاری عمومی، اقدام و اجرای درست عملیات و براساس آنچه که پیش‌بینی شده است (برنامه‌ریزی از پیش تعیین شده) می‌باشد. طراحی مبانی نظری بعدی کلیدی در تبیین خط‌مشی و بعد عملی حلقه‌اتصال به مبانی نظری تلقی می‌شوند و یقیناً دنباله‌تئوری‌های نظری بشمار می‌آیند. اگر اجرای وجه عملی دقیقاً برمبنای نظریات پیش‌بینی شده پیش رود، بی‌شک موفقیت حاصل شده است. زیرا نشانه آنست که تئوری‌های نظری ناشی از تحلیل منطقی و مستدل بوده‌اند و تبیین درستی بعمل آمده است. بنابراین «اجرای درست» یک گام ارزشمند در زمینه طراحی خط‌مشی می‌باشد. در گام اجرا، تصمیمات و انتخاب‌ها، عوامل قابل توجهی شمارش می‌شوند.

در این حوزه و در راستای کارراهه خط‌مشی‌مدیریتی، طرح برنامه استراتژیک خیلی بااهمیت تلقی می‌شود. تامین منابع مالی (بودجه‌ریزی)، تقسیم منابع مورد نیاز واحدی، تعیین وظایف کارکنان، بررسی کاهش هزینه‌ها، کارگماری افراد متخصص و کاربرد، تقویت نقاط قوت، کاهش نقاط ضعف، بررسی و ارزیابی تهدیدها و فرصت‌های پیش‌رو، طراحی ساختار سازمانی، حذف موانع پیش‌رو، پیش‌گذاری برنامه چانه‌زنی و مذاکره، ساختار تصمیم‌گیری منعطف و تصمیمات درست برای حصول نتایج رضایتبخش از اهم راهکردها و الزامات در این حلقه از خط‌مشی‌گذاری می‌باشند. درواقع باید در نظر داشت دست به انتخاب‌ها و تصمیماتی زد که سود حاصل‌گرداند و لطمات و ضررها را به حداقل برساند.

در ادامه مثال مورد نظر و خط مشی گذاری برای حل مسئله‌ای با نام بزه اجتماعی، گام اجرایی مشتمل بر اقدامات فراوانی می‌باشد:

۱- در این حالت دولت- حکومت موظف است با ایجاد ارتباط تنگاتنگ با نهادهای مدنی، در زمینه شناخت گره‌ها و راهکارها رایزنی مناسب و اثربخشی صورت دهد. چه در اینصورت تجربه و دانش آنان کمک شایانی به دولت خواهد نمود.

۲- ضمن تعامل مناسب با نهادهای دانشگاهی و پژوهشی، نظرات کارشناسی آنان را بخوبی پذیرا گردد.

۳- چون امکان رفع کامل و حذف مطلق بزه اجتماعی در هیچ جامعه انسانی میسر نیست. لذا دولت‌ها تکلیف اکید و مستمر دارند تا بدون وقفه و با تصمیمات پایدار و اثربخش، برنامه‌ریزی استراتژیک طولانی مدت اتخاذ کنند. در این راهوار لازم است همیشه و بطور منظم ارزیابی دوره به دوره و در زمان‌های پیوسته و دایم انجام گیرد و برنامه حل بزه اجتماعی سست نشود.

۴- برای برخورداری از برنامه اثربخش و ممتد، ضرورت دارد تا دولت‌ها و حکومت‌ها از یکسونگری تنها خودداری نمایند و تمامی ابعاد ایجاد فساد و بزه را کنترل و دفع نمایند.

۵- از برنامه‌های صرفا ارباب، فشار و زندان اجتناب شود و از برنامه‌ها و راهکردهای نرم و اثرگذار، بیشتر بهره گرفته شود. زیرا که مسلم است و تاریخ کوتاه مدت و بلندمدت ثابت نموده که زندان و اعدام و فشارهای فیزیکی مطلقا اثربخشی مداوم ندارند و جامعه باید با تکثیر فرهنگ سالم، اقتصاد ملی شکوفا، و برچیده شدن زمینه‌های بزه و فساد، به فهم اجتماعی دوری از بزه و رسیدن به پدram روی کند.

گام پنجم) ارزیابی و تحلیل بازخوری نقطه به نقطه: بازبینی طرح‌ها، بازنویسی نظریات جدید،

بازرسی نقاط ضعف و موانع، بازپرسی از افراد مخل خط مشی و بازتولید نظریات و برنامه‌های الزامی در حین کار، آخرین مرحله از برنامه خط مشی مدیریتی می‌باشد. این مرحله ضمن اینکه آخرین وهله در خط مشی تصور می‌شود. ولی شاید آغاز دیگری نیز باشد. زیرا که امکان خطا همیشه وجود دارد و چه بسا در صورت عدم تامین توفیق کامل و کشف اشکالات و نواقص لازم باشد در ارزیابی و تحلیل بازخوری، اشتباهات و انحرافات گام به گام مورد بازاصلاح قرار گیرند. و شاید ضرورت یابد مجددا از گام نخست آغاز گردد و یا اینکه برخی از گامها اصلاح شوند. اصلاح و تغییر مداوم، بزرگترین راهبرد در یک مدیریت منطقی و خردمندانه و راهگشا می‌باشند.